

بعد از اینکه در سال 1789 سانز کولوتز ها (مردم عادی از طبقه پایین جامعه که در شکل گیری انقلاب فرانسه نقش حیاتی داشتند) علیه لویی شانزدهم برخاستند؛ اعلامیه حقوق بشر و شهروندی را تدوین کردند.

اکنون میست:



اکنون میست نوشت: بعد از اینکه در سال 1789 سانز کولوتز ها (مردم عادی از طبقه پایین جامعه که در شکل گیری انقلاب فرانسه نقش حیاتی داشتند) علیه لویی شانزدهم برخاستند؛ اعلامیه حقوق بشر و شهروندی را تدوین کردند. مارچ نظامی ارتش ناپلئون بعد از آن تنها مارچ پیروزی فرانسه نبود بلکه برای آزادی و برابری و برادری بود. در مقابل آتش ملی گرایی در آلمان جرقه زد و اعتقاد به نژاد و سنت و ملیتی که به آن تعلق داشته باشید در این کشور ریشه گرفت. ارتش آلمان به نام ملت شان با همه جهان می جنگیدند.

به گزارش «اسپادانا خبر»؛ همه جوامع نوعی از ملی گرایی را برای وحدت بین دولت و شهروندان و تعریف تمایزهای خودشان با بقیه کشورهای جهان ترسیم کرده اند. کریگ کالهن جامعه شناس آمریکایی معتقد است که نخبگان طرفدار نظریه های جهان وطنی که مشتاق نظم پست ملی گرایی اند گاهی چگونگی مقولات ملی گرایی و تاثیر آن بر نظریه های اجتماعی و سیاسی نظیر استدلال های عملی در مورد دموکراسی و مشروعیت سیاسی و ماهیت جامعه را دست کم میگیرند.

این زمانی مشکل را میشود که ما شاهد تغییر رویکرد کشورها از جهان وطنی به قومی گرایی و اعتقاد راسخ به خاک و خون هستیم. در تغییر جهت از ملی گرایی مثبت به ملی گرایی منفی، همبستگی به سمت بی اعتمادی به اقلیت ها که از نظر کمی رو به رشد هستند (همان طور که در جدول یک پیداست) منحرف شده است. عشق به وطن روح احترام آمریکایی ها به خط ها و ستاره های پرچم آمریکا و تشویق های جنون آمیز نیجر به ای ها برای سوپر ایگلز ها و علاقه بریتانیایی ها به خریدن فنجان های جای دوشس کمبریج بود و امروز این نمادها با بی اعتمادی به سایر ملل جایگزین شده است.

مقایسه شرایط کنونی با دهه 1930 کار احمقانه ای است. ناسیونالیسم اقتدارگرای کره شمالی یک استثنا نیست منقرض شده است. جایی که یک خاندان مخلوط عجیب و غریبی از مارکسیسم و خلوص نژادی را به خورد ملت میدهند و آنها را مجبور میکنند که در کمپ های بردگی و کارگری به جرم مخالفت کار کنند. با این حال روشن است که یک فرم منحصر به فرد و گاهی قوم گرا از ملی گرایی مورد استفاده قرار میگیرد. در دموکراسی های غنی این عاملی برای رای برنده است. در اتوکراسی ها یا حکومت های خودکامه حاکمان از ملی گرایی برای منحرف کردن مردم از معضلاتی نظیر آزادی و گاهی غذا استفاده میکنند. سوال اینجاست که کجا این تفکر در حال رشد است و چرا؟

تازه ترین نمونه دونالد ترامپ است که به واسطه شعارهایی نظیر ساختن دیوار دور آمریکا و اخراج مهاجران و ساختن آمریکایی بزرگ پیروز رقابت های انتخاباتی اخیر آمریکا شد. تجدید نظر در مورد قومیت و همبستگی قومی و نژادی در سیاست های آمریکا امر جدیدی است و حتی میتوان گفت تنها به یک حزب محدود شده است. جو بایدن معاون باراک اوباما یک بار به مخاطبان سیاه پوست خود گفت که میت رامنی اگر میتوانست شما را دوباره در قل و زنجیر میکرد. اما هیچ رئیس جمهور مدرن آمریکایی با تعصب نژادی و میهن پرستی افراطی ترامپ همراه نیست. هیچ کس نمیداند چقدر از اعتقادات ترامپ قابل اطمینان است.

پیروزی او رهبران همفکر او را در سراسر جهان تشویق کرده است. نیگل فاراژ از حزب استقلال انگلیس و سیاست مداری که مسئول شکل گیری برکزیت بده است با ترامپ دیداری داشته و از او با لبخندی به گشادی پوزخند گریه چشایر همراهی کرد. ویکتور اوربان نخست وزیر مخالف مهاجران د رمجارستان نیز بعد از پیروزی ترامپ گفته بود ما میتوانیم به دموکراسی

واقعی برگردیم. چه دنیای شگفت انگیزی

نتیجه برای اتحادیه اروپا میتواند فضاقت بار باشد. در فرانسه نظرسنجی ها نشان میدهد که مارین لوپن رهبر کاریزماتیک جبهه ملی فرانسه میتواند سال آینده در انتخابات ریاست جمهوری شانسی پیروزی داشته باشد. فرانسوی ها در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی به شدت مخالف جهانی شدن و تجارت جهانی اند و تعداد کمی از آنها بر این باورند که مهاجران تاثیر مثبتی بر کشورشان گذاشته است (جدول 2). مارین لوپن قول داده که فرانسه را از سیستم یورو خارج کرده و فرکزیت را به همه پرسی بگذارد. اگر رای دهندگان فرانسوی از فرکزیت یا خروج فرانسه از اتحادیه اروپا رای مثبت بدهند اتحادیه اروپا قاعدتا از هم خواهد پاشید.

عجله برای خروج

نخیکان اروپایی در وهله اول تصور میکردند که هویت ملی در نهایت در هویت قاره ای مخلوط خواهد شد. اما در حال حاضر با احزابی نظیر جبهه ملی فرانسه یا فیدز مجارستان و حزب عدالت و قانون لهستان و حزب آزادی اتریش این ایده از بین رفته است. ماری لوپن به زبان مردم عادی حرف میزند. او از نوستالژی؛ اضطراب ها و نفرت های مردم از نظم لیبرال جهانی تغذیه میکند. یکی از شعارها او نه به بروکسل بله به فرانسه است. او از کاهش سربلندی مردم فرانسه حرف میزند و مدعی است که فرانسه باید دوباره با عظمت شود (مشابه شعار ترامپ که میگفت آمریکا را دوباره با عظمت میکنیم)

برخلاف ترامپ ماری لوپن هرگز از اخراج مسلمانان یا ممانعت از ورود آنها به فرانسه حرفی نزده است. در عوض او از موج عظیم مهاجرت حرف میزند. او از دور نگه داشتن قوانین فرانسه از زندگی عادی مردم دفاع میکند. با این حال رای دهندگان فرانسوی نسبت به او دچار شک و تردیدند چرا که مهاجران احساس میکنند که در صحبت های او جایی ندارند و او آنها را فرانسوی نمیداند. کمپین جبهه ملی فرانسه در سال 2015 در انتخابات منطقه ای دو چهره زن را معرفی کرد. یکی با موهای روان و پرچم سه رنگ فرانسه که بر گونه هایش نقش بسته بود و دیگری زنی که برقع بر سر داشت.

محبوبیت ماری لوپن در فرانسه با یک شخصیت دیگر در رقابت است. نیکولا سارکوزی رئیس جمهور دست راستی سابق فرانسه که دوباره برای به دست آوردن شغل سابقش خیز برداشته است. اگر شما فرانسوی باشید آن طور که سارکوزی در کمپینش گفته اجداد شما گول ها خواهند بود.

سارکوزی از سوپی گفته بود کودکان مسلمانی که حاضر به خوردن گوشت خوک در مدارس نیستند، چیپس بخورند یا اصلا گرسنه بمانند.

به گفته دومینیک مویسی محقق موسسه موتنتی فرانسه با ناسیونالیسم تدافعی روبه روست. این ناسیونالیسم بر مبنای عدم اعتماد به نفس و وطن پرستی متعصبانه پایه گذاری شده است. ایده اصلی آن این است که من از خودم در برابر تهدید دیگران باید دفاع کنم.

مشابه این اتفاقات در جاهای دیگر نیز در اروپا در حال وقوع است. در سال 2010 دموکرات های سوئد که حزب ملی گرای این کشور به شمار میروند در تلویزیون هشدار دادند که سیستم رفاهی سوئد ممکن است به هجوم پناهجویان مسلمان به سمت این کشور منجر شود.

در هلند گیرت ویلدرز رهبر ضد اسلامی حزب ضد مهاجر آزادی در این کشور برای بیانیه های نفرت پراکنانه شان در مورد مسلمانان و با شعار "مراکتشی کمتر" به دادگاه خوانده شدند. نظر سنجی ها جایگاه اول یا دوم را در انتخابات ملی ماه مارس این کشور برای این حزب نشان میدهد. با آغاز جلسات دادگاه بر محبوبیت این حزب افزوده شده است.

رای بریتانیا به خروج از اتحادیه اروپا یکی از نتایج بازگشت به ملی گرایی بود. در پوسترهای تبلیغاتی برای برکزیت انبوهی از مهاجران خاورمیانه ای التماس میکردند که وارد کشور شوند. یکی از شعارهای کسانی که خواستار خروج از اتحادیه اروپا بودند این بود که ما خواستار بازگشت کشورمان هستیم. بعد از رای گیری دیوید کامرون نخست وزیر طرفدار جهان وطنی استعفا داد و جای خود را به ترزا می داد. او کسی است که گفت: اگر شما به شهروند جهانی باور دارید شما شهروند هیچ جا نیستید. در نتیجه هیچ درکی از واژه شهروندی نیز ندارید.

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه از ترامپ اطمینان ندارد. در نتیجه او بدون شک از وعده های ترامپ مبنی بر بازبینی آمریکا در روابط با روسیه استقبال میکند اما اگر دشمنی آنها با آمریکا به پایان برسد او باید دنبال دشمن دیگری باشد. مبنای اعتقاد پوتین ایجاد یک دولت قوی توسط خودش است اما از زمان روی کار آمدن او در سال 2000 او ناسیونالیسم قومی را مهار کرده است. در سال 2011 او با اعتراضات گسترده ای از سوی طبقه متوسط شهری برای فسادها و مهلجرت های بی حساب مردم غیر اسلاو مواجه شد. او با افزایش سرکوب ها پاسخ مردم را داد. زمانی که اکراین به سمت غرب گرایش پیدا کرد او به ست کریمه یورش برد و آن را ضمیمه روسیه کرد. رسانه های دولتی از او چهره ناجی روس ها از فاشیست اوکراین را به نمایش گذاشتند.

با کاهش قیمت نفت و پس از دوران طولانی رکود اقتصادی ناسیونالیسم تنها راه بازگشت محبوبیت پوتین بود. چهره جدید او ارزش های لیبرالی غرب را نفی میکند. به همین دلیل است که او به شدت از احزاب ضد لیبرالی ملی گرا در غرب اروپا نظیر جبهه ملی مارین لوپن حمایت میکند.

در چین نیز همین رویه قوم گرایی و ضد جهان وطنی ملی گرایانه در حزب کمونیست چین در جریان است. این حزب به دنبال از بین بردن تمایز بین خود و ملت و افزایش مشروعیت با ایجاد رشد اقتصادی است. شی جین پینگ رئیس جمهور چین شعار رویای چینی و تحصیلات میهن پرستانه را در دوره ابتدایی تا دکترا را طرح کرده است.

او اغلب نیروهای خارجی متخاصم را در اتفاقاتی که باب میلش نیست مقصر میداند. تلویزیون دولتی سعی میکند دیگر کشورها را احمق و خطرناک و بی ربط جلوه کند. لفاظی های ضد غربی او اخیرا شدت گرفته است. در سال 2015 وزیر آموزش پرورش خواستار حذف تبلیغات ارزش های غربی از کتاب های درسی شد.

درس پیروزی باشکوه چین بر ژاپن یکی از مهمترین بخش های دروس تاریخ در چین است. در سال 2014 سه تعطیلی ملی دیگر به تعطیلات چین اضافه شد: روز یادبود قتل عام نانجینگ؛ بزرگداشت 300 هزار شهید سال 1937 در جنگ با ژاپن و روز پیروزی که به تسلیم ژاپن در پایان جنگ جهانی دوم بر میگردد؛ روز شهدا که یادبود شهدای مبارزه با ژاپن است.

دشمن دشمن من

در فرهنگ جنگویسم چینی ها (ملی گرایی افراطی) امور بین المللی بازی با حاصل جمع صفر است. آنها بر این باورند که چین باید پیروز شود و دیگران باید بازنده باشند. در نظرسنجی های اخیر موسسه پیو بیش از نیمی از افراد گفتند که امریکا در تلاش است که از تبدیل چین به یک ابرقدرت جلوگیری کند. 45% از رای دهندگان معتقدند که امریکا بزرگترین تهدید جهانی است. بیزاری چینی ها از ژاپنی ها نیز روز به روز رو به افزایش است.

در سال 2012 اعتراضاتی در سراسر چین علیه ادعای ژاپن بر جزایر شرق دریای چین آغاز شد؛ در خلال این اعتراضات مغازه ها به غارت رفت و ماشین های ژاپنی نابود شد و پلیس ضد شورش برای حفاظت از سفارت ژاپن در پکن مستقر شد.

عبدالفتاح السیسی رئیس جمهور اقتدارگرای مصر از منابع دولتی برای تبلیغ ایده هاش در خصوص اینکه او پدر کشور است استفاده کرده است. رژیم او اسلام گرایان را برای همه چیز مقصر میداند.

داستان مشابهی در ترکیه نیز در جریان است. رجب طیب اردوغان قول ساختن ترکیه جدید را به مردمش داده است. اوب ه تازگی جشن فتح قسطنطنیه را در سال 1453 برگزار کرد. او متحدان غربی اش را مورد شماتت قرار داده و همین را بهانه ای برای سرکوب 36 هزار مخالفش بعد از کودتا میداند.

در هند نیز ملی گرایان هرگز جای دوری نرفتند. از سال 2014 کشور به دست رئیس جمهور ملی گرای حزب بی جی پی افتاده است. حزب او در تلاش است که خودش را از گروه های ملی گرای هندو یا هندوتوا ها که آنها را به برخوردهای نرم با پاکستان، مسلمانان و کسانی که به گاه ها آسیب میرسانند متهم میکنند متمایز کنند.

هند نمیخواهد سبک ترکیه را در استبداد دنبال کند اما بسیاری از هندی های لیبرال و سکولار نسبت به آینده هند نگرانند. پلیس به نفع حزب حاکم عمل میکند. یکی از خبرنگاران به جرم فیلمبرداری از مردم خشمگین خارج از یک بانک در دهلی در هفته گذشته دستگیر شد. او گفته که آنها او را با ضرب و شتم تهدید کرده اند و گفته اند ه چه کسی به تو اجازه فیلم برداری داده است؟ دولت عوض شده. او نمیتوانی هرچا خواستی از هرچیزی که خواستی عکس و فیلم بگیری.

بار دیگر ملت ها

پژوهش در باب ریشه های ملی گرایی به مثابه آن است که پیرسید چه عواملی سبب عشق افراد به خانواده هایشان یا ترس از بیگانه های میشود. محققان معتقدند ملت ها در محدوده زبانی، تاریخی، فرهنگی، سرزمینی و سیاسی ساخته میشوند بدون اینکه نیاز داشته باشند دلیل دیگری را برای توجیه خودشان بترانند. سوال بهتر این است که چه چیزی ناسیونالیسم مدنی را به نوعی منحصربه فرد میکند؟ نظریه های متفاوتی در این زمینه وجود دارد:

در کشورهای ثروتمند بدینی نقش مهمی بازی میکند. همان طور که جدول شماره 3 نشان میدهد رشد کمتر حمایت کمتر از جهانی شدن را به دنبال دارد. نابرابری نیز آسیب میزند. مردم تحصیل کرده شاید وضعیت خوبی داشته باشند اما کارگران یقه آبی اغلب درگیرند. ترامپ رای سفید پوستان یقه آبی را به سمت خود جلب کرد. ماری لوین بر این باور است که همه چیز در گذشته بهتر بوده است.

در کشورهای در حال توسعه رشد اغلب سریعتر است و حمایت از جهانی شدن نیز بیشتر است. اما مردم همچنان مشکلات خودشان را دارند از مقامات درنده خو گرفته تا آلودگی هوا. بری قدرتمندان تازه به دوران رسیده ای نظیر سیسی و پوتین ملی گرایی راهی ارزان و راحت برای ایجاد وجاهت برای حکومت و منحرف کردن افکار عمومی از کارهای اشتباهشان است.

ناسیونالیسم جدید مدیون عوامل فرهنگی است. بسیاری از غربی ها به ویژه مسن تر ها کشورشان را دوست دارند و هیچ وقت خواستار ورود مسمانان بیشتر به اروپا یا خواستار خروج سفید پوستان و پروتستان ها از آمریکا نبوده اند. آنها از اینکه اعتراضات آنها به بهانه نژادپرست بودن رد میشود ناراحتند.

نخبگان لیبرال بر دو منبع هویتی تاکید دارند: شهروند خوب بودن و تعلق به یک گروه هویتی که هیچ ارتباطی با ملت ندارد(گروه های قومی نظیر اسپانیولی ها و همجنسگرا ها و بودایی ها و...) .

عضویت در یک گروه هویتی میتواند مزایای روانی نیز داشته باشد.

ملی گراها از بالکانیزه شدن (چند پاره شدن کشور به مناطق یا ایالات کوچک تر که اغلب با هم دشمنی دارند) کشورشان و تقسیم آن به گروه های هویتی به ویژه گروه هایی که فضیلتشان را مخالفت با تاریخ سلطه کشور میدانند مخالفند.

در نهایت ابزارهای ارتباطی به گسترش ملی گرایی جدید دامن زده است. فیس بوک و توییتر به مردم اجازه میدهد که فیلتر های جهان وطنی رسانه های اصلی را دور زده و با هم حرف بزنند، اخبار را مبادله کنند، تظاهرات ها را سازماندهی کنند. ترامپ میلیون ها توییت دارد.

شعار "شهروند هیچ جای" ترزا می هم شدیداً نگران کننده است. اما آنها نباید نا امید شوند. لیبرال ها هم میتوانند از شبکه های اجتماعی استفاده کنند. عوام قریب ها زمانی که سیاست هایشان در ایجاد رفاه شکست بخورد نابود خواهند شد. روند جمعیتی به نفع پلورالیسم است.

در بسیاری از کشورها جمعیت دانشگاهی تحصیل کرده گرایشات جهان وطنی دارند. در آلمان 2 میلیون نفر در سطح آموزش عالی در سال 2005 فارغ التحصیل شده اند. یک دهه بعد این تعداد به 2.8 میلیون نفر رسید. سهم آمریکایی های 18 تا 24 ساله از 26% در سال 1970 به 40% در سال 2014 رسیده است.

و مهاجرت که عامل ایجاد ناسیونالیسم قومی است میتواند در نسل هایی که در جوامع گوناگون به دنیا می آیند آغازگر رویکرد های ضد ملی گرایی باشد. جمعیت خارجی تازه متولد شده در آمریکا از 10 میلیون نفر به چهل میلیون نفر در دهه 2010 رسیده است. در بریتانیا این تعداد از 2.9 میلیون نفر به 7.5 میلیون در دهه اخیر تا سال 2011 رسیده است. رای دهندگان غربی از 60 سال به بالا که حد ملی گرایی شان بیشتر است در دورانی با تغییرات فرهنگی و اقتصادی بالاتر نسبت به نسل های قبلی شان زندگی میکنند. تعداد حامیان جوان احزاب ملی گرا در غرب کم است.

اما نسل جوان به دنبال تغییراتی با درصد مخاطره کمترند. تنها 37% از جمعیت فرانسوی ها بر این باورند که جهانی شدن یک نیروی خیر است. 77% از جوانان بین 18 تا 24 سال اینطور فکر میکنند. ملیگرایی جدید بر وعده هایی نظیر بستن مرزها و بازگرداندن جوامع همگون استوار است. اما اگر نسل بعدی روی کار بیاید این روند در آینده مجدداً به نفع جهان وطنی برخواهد گشت.

منبع/ انتخاب